



مجله‌ی علمی-تحقیقی حوزه‌ی علوم
اجتماعی پوهنتون کابل، ۲ (۴) ۱۴۰۰

بررسی برخی شبهات مستشرقین پیرامون عملکرد خلفای راشدین

در مورد تدوین سنت نبوی

پوهندوی دکتور محمدمعروف حنیف^{۵۱}
تقریظ دهنده: پوهاند عبدالباری حمیدی

چکیده

همه دانش‌مندان براین نظر اتفاق دارند که قرآن کریم در عهد رسول‌الله به اشکال مختلف نوشته شده است. اما در مورد سنت نبی اکرم دو دیدگاه متفاوت وجود دارد. دیدگاه اول: محدثین بر این نظر اند که در ابتدای اسلام رسول‌الله روی برخی علل و ملحوظات از کتابت احادیث منع نمود و سپس اجازه‌ی آن را صادر فرمود. کتابت و نوشتار در عهد صحابه‌ی کرام توسعه یافته و برخی قواعد و ضوابط نیز در این راستا وضع گردید. و عملکرد خلفای راشدین باعث حفاظت و صیانت احادیث گردید. دیدگاه دوم: مستشرقین برخی شبهات را در مورد جمع و تدوین سنت و پیرامون عملکرد خلفای راشدین مطرح نموده و این‌گونه وانمود می‌سازند که گویا این شبهات بحث‌های مسلم و پذیرفته شده است که ما در این مقاله می‌کوشیم شک و شبهات آن‌ها را مخصوصاً پیرامون عملکرد خلفای راشدین مورد بررسی و تحقیق قرار دهیم.

اصطلاحات کلیدی: شبهات؛ مستشرقان؛ خلفای راشدین؛ تدوین؛ سنت

Studying Some Orientalist Doubts About the Actions of the Khulafay-e-Rashidun in Compiling the Sunna'a of the Prophet

Asstt. Prof. Dr. Mohammad Maaruf Hanif

Abstract

Some Orientalist doubts about the actions of the Khulafay-e-Rashidun in compiling the Sunna'a of the Prophet. But there are two different views on the Sunna' of the Holy Prophet. The first view: Mohaddesin are of the opinion that at the beginning of Islam, the Messenger of Allah forbade the writing of Sunna's for some reasons and considerations, and then issued permission for it. Writing and drafting has been developed in the time of the Companions and some rules and regulations were set in this respect. As such the actions of the Khulafay-e-Rashidun led to the protection and preservation of Sunna'a. Second opinion: Orientalists raise some doubts about the collection and compilation of Sunna'a and about the performance of the Khulafay-e-Rashidun and pretend that these doubts are something accepted to all. In this article, we try to examine and study their doubts, particularly those about the performance of the Khulafay-e-Rashidun.

Keywords: Doubts; Orientalists; Righteous Caliphs; Compilation; Sunna'a

ارجاع

حنیف، محمدمعروف. (۱۴۰۰). بررسی برخی شبهات مستشرقین پیرامون عملکرد خلفای راشدین در مورد تدوین سنت نبوی. مجله‌ی علمی-تحقیقی حوزه‌ی علوم اجتماعی پوهنتون کابل، شماره ۲ (۴)، صص ۱۸۱-۲۰۵.

^{۵۱} استاد پوهنځی شرعیات، پوهنتون کابل

مقدمه

الحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا نبی بعده وعلى آله وصحبه.

موضوع تدوین سنت از جمله موضوعات بسیار مهم بوده و خلفای راشدین در این راستا خدمات ارزنده و سازنده را انجام داده اند که در نتیجه‌ی سعی و تلاش شبانه‌روزی آنها بود که سنت مطهر رسول الله محفوظ و مصون مانده و تا روز قیامت باقی خواهد بود. اما در مقابل، مستشرقان این عملکرد خلفای راشدین را مورد تهاجم قرار داده و آن را ناقص و بی‌فایده قلمداد می‌نمایند که درین مقاله پاسخ از این شبهات ارایه می‌شود.

خلفای راشدین در راستای حفاظت از سنت نبوی از هیچ‌گونه سعی و تلاش دریغ نورزیده اند. شریعت اسلامی بر دو منبع بزرگ (قرآن و سنت) استوار است، بنابراین، جهت حفاظت و صیانت از این دو اصل راه‌کرده‌های عمده در نظر گرفته شده است از آن جمله کتابت و تدوین است. همه براین نظر اتفاق دارند که قرآن کریم در عهد رسول الله به اشکال مختلف نوشته شده و هیچ آیت از قید کتابت بدور نمانده است. و ابوبکر صدیق همین نوشته را جمع‌آوری و تدوین نمود. اما در مورد سنت نبی اکرم صلی الله علیه وسلم دو نظر متفاوت وجود دارد. دیدگاه اول: محدثین کرام بر این نظر اند که در ابتدای اسلام رسول الله روی برخی علل و ملحوظات از کتابت احادیث منع نمود و سپس اجازه‌ی آن را صادر فرمود. کتابت و نوشتار در عهد صحابه‌ی کرام توسعه یافته و برخی قواعد و ضوابط نیز در این راستا وضع گردید. عملکرد خلفای راشدین باعث حفاظت و صیانت احادیث گردید. دیدگاه دوم: مستشرقین برخی شبهات را در مورد جمع و تدوین سنت و پیرامون عملکرد خلفای راشدین مطرح نموده و این‌گونه و انمود می‌سازند که گویا این شبهات بحث‌های مسلم و پذیرفته شده است.

موضوع مرتبط به عملکرد خلفای راشدین در جهت تدوین سنت از موضوعات جنجالی از ایام ظهور مستشرقان مخصوصاً در این ایام دانسته می‌شود. بنابراین، در نوشته‌های علمای متقدمین سخنان پراکنده در این عرصه موجود است، مخصوصاً علمای دو قرن اخیر پاسخ‌های علمی را پیرامون شبهات مستشرقان ارایه نموده اند. مانند شیخ جمال الدین قاسمی، دکتر صبحی صالح، دکتر مصطفی سباعی دکتر محمد ابوشهبه، دکتر اعظمی، دکتر عبد الغنی عبدالخالق دکتر عجاج الخطیب و غیرهم. اما متأسفانه نوشته‌های این علمای کرام همه به زبان عربی بوده و برای همه میسور نیست و هم‌چنان کدام کتاب مستقل و یا مقاله علمی-تحقیقی به زبان ملی در این زمینه وجود ندارد. لذا خواستیم

حقایق علمی را پیرامون شبهات مستشرقان خدمت قارئین عزیز قرار دهم، تا باشد از یک طرف مساعی و زحمات خلفای راشدین را بدانیم و از طرف دیگر پاسخ از شبهات مستشرقین داده باشیم. این مقاله به شیوه‌ی استقرائی و تحلیلی و به روش کتاب‌خانه‌یی نگاشته شده است؛ بدین معنا که به کتاب‌خانه‌های معتبر ملی و بین‌المللی رجوع گردیده و روایات مختلف کنار هم قرار داده شده و تحلیل گردیده تا این‌که نتیجه‌ی مطلوب به دست آمده است.

شبهات مستشرقان

شبهه‌ی اول: سوختاندن احادیث توسط ابوبکر

یکی از شبهات مستشرقان و منکرین سنت این‌که صحابه به سنت اعتنائی نداشتند و حتی ابوبکر در رأس آن‌ها به محو و نابودی آن اقدام ورزید، و تمام احادیث نبوی را جمع نموده و آتش زد. عائشه رضی الله عنها می‌گوید: پدرم ابوبکر صدیق حدود پنج صد حدیث از رسول الله جمع کرد، شب را به تقلب و تغییر آن‌ها گذراند. عائشه گفت، فرصت را غنیمت شمردم و گفتم: این تقلب به خاطر شکایت است یا چیزی به تو می‌رسد؟ هنگامی که صبح شد، گفت: احادیثی که نزد توست را جلو بیاور، پس آن‌ها را آوردم و آن‌ها را در آتش انداخت و سوزاند و گفتم: ترسیدم که بمیرم و این‌ها نزد تو بماند در این‌ها احادیثی وجود دارد از شخصی که او را امین و قابل اعتماد می‌دانم و ممکن همان احادیث چنان نباشد که من فکر می‌کنم و من به تبعیت از وی آن را نقل کرده‌ام.^{۵۲}

در پاسخ این شبهه باید گفت:

الف: این روایت از نظر محدثین ضعیف و قابل اعتبار نیست، هم‌چنان‌که حافظ ابن کثیر بعد از ذکر این روایت می‌گوید: "هذا غریب من هذا الوجه جدا و علی بن صالح لا یعرف". این حدیث با این اسناد بسیار ضعیف است و علی بن صالح یکی از راویان آن مجهول است.^{۵۳} حافظ ذهبی بعد از ذکر این روایت می‌گوید: که این روایت صحیح نیست.^{۵۴} و از معاصرین: محدث عصر علامه شیخ عبد الرحمن معلمی یمانی^{۵۵}، دکتور عبد الغنی عبد الخالق مصری^{۵۶}، دکتور عجاج خطیب^{۵۷}، دکتور عبد

^{۵۲} کنز العمال (۲۸۵/۱۰) جامع الأحادیث (۱۲۱/۲۵) تذکرة الحفاظ، ۱۰/۱.

^{۵۳} کنز العمال (۲۸۵/۱۰) جامع الأحادیث، ۱۲۱/۲۵.

^{۵۴} این گونه تصریح می‌دارد: فهذا لا یصح. تذکرة الحفاظ، ۱۱/۱.

^{۵۵} نگا: الأنوار الکاشفة، ص ۳۸.

^{۵۶} الرد علی من ینکر حجیة السنة، ص ۴۰۷.

^{۵۷} السنة قبل التدوین، ۱/۳۱۰.

المنعم نجم^{۵۸}، دکتور أحمد بن محمد حمید^{۵۹} و عده‌یی دیگر از محدثین و محققین نیز این روایت را ضعیف و غیر قابل اعتبار می‌دانند.

البته جای تعجب است از شاگردان مستشرقین کسانی که ادعای امانت علمی می‌کنند؛ مانند اُبوریه (مؤلف: أ ضواء علی السنة) روایت سابق را از تذکرة الحفاظ آورده است و حکم ذهبی را در ختم روایت نقل نکرده است!!^{۶۰} و خیانت بزرگ‌تر این که اِسْماعیل منصور یکن از حرکت اهل القرآن بعد از نقل روایت پیشین از تذکرة الحفاظ گفته است و مؤلف (ابوریه) پنداشته که این روایت در تذکرة الحفاظ ذهبی صحیح است.^{۶۱}

ب: توجیه و تفسیر این روایت: محدثین کرام با وجود عدم صحت این روایت، عمل خلیفه راشد ابوبکر صدیق را چنین توجیه نموده اند.

ابوبکر صدیق-رضی الله عنه- در دفاع از عملکردش، چند سبب برای سوزانیدن احادیث بیان می‌کند: اولاً؛ در میان احادیث موصوف، احادیثی وجود داشت که او مستقیماً از پیامبر-صلی الله علیه وسلم- نشنیده بلکه از افراد غیر معینی شنیده و بدون این که اسامی هر یکی را در کنار روایت او بنویسد، آن‌ها را در اوراق مخصوص ثبت کرده بود. بنابراین، مشخص نبود که کدام حدیث روایت کدام شخص است.

ثانیاً؛ شاید بعد از وفات ابوبکر کسی ادعا می‌نمود که جز از کتاب ابوبکر کدام حدیث دیگری را نمی‌پذیریم زیرا هیچ حدیثی از او مخفی نمانده است. چنان‌که ابوبکر صدیق در توجیه عملش (سوختاندن) می‌گوید: «وَيَكُونُ قَدْ بَقِيَ حَدِيثٌ لَمْ أَجِدْهُ، فيقال: لو كان قاله رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ما خفي على أبي بكر»^{۶۲}..... یقیناً احادیث فراوان را به آن دست نیافتیم، و شاید بعد از مرگ من گفته شود: اگر این حدیث رسول الله می‌بود از ابوبکر مخفی نمی‌ماند.

ثالثاً؛ برخی از احادیث را از اشخاصی شنیده بود که بر دیانت و امانت آن‌ها کاملاً اعتماد داشت، اما نسبت به حافظه‌ی شان چنین اعتمادی نداشت و می‌ترسید که، آنان در روایت حدیث مرتکب خطاهایی شده باشند. چنان‌که عایشه-رضی الله عنها- از پدرش در این مورد پرسید، گفت: ترسیدم

^{۵۸} تدوین السنة و منزلتها، ص ۳۸.

^{۵۹} کتابة الحدیث بین النهی والإذن، ص ۶۶.

^{۶۰} نگا: أضواء علی السنة، ص ۴۹.

^{۶۱} نگا: تبصیر الأمة بحقیقة السنة، ص ۲۲۶.

^{۶۲} الرد علی من ینکر حجیة السنة، ص ۴۰۷.

بمیرم در حالی که این احادیث نزد من باقی بماند، و در آن‌ها احادیثی از چنین کسی باشد که من او را امین و معتقد پنداشته‌ام، اما چنین نباشد که او روایت کرده است و من آن را نوشته باشم^{۶۳}. یعنی شاید در نقل حدیث دچار اشتباه شده باشد و من نیز همان اشتباه وی را نقل کنم. و سیوطی نیز می‌گوید: از ترس این که راوی که از روایت نمودن دچار و هم و اشتباه شده اقدام به سوزاندن نمود.

قاعده‌ی مسلم در صحت و مستند بودن یک روایت این است که اولاً؛ راوی آن معلوم باشد. ثانیاً؛ دیانت‌دار باشد. ثالثاً؛ بر حافظه‌اش اعتماد کرده شود. از جواب حضرت ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - آشکارا چنین بر می‌آید که در بعضی احادیث غیرمعین، شرط اول و سوم، مفقود بوده است^{۶۴}. بنابراین، جای هیچ سؤالی نیست. برخی دیگر از پیروان مکتب استشراق هم‌چو هاشم معروف الحسینی در کتاب "دراسات فی الحدیث والمحدثین" این رفتار ابوبکر را ضررطلبی بر سنت دانسته و بر آن اعتراض کرده اند^{۶۵}. اما این برداشت هم بر پایه‌ی منطقی قرار ندارد. چون سوزاندن تعداد محدود و معدود از احادیث مکتوب که مستقیماً از پیامبر -صلی الله علیه وسلم- شنیده نشده اند؛ و شک در صحت کلی آن‌ها انتشار یافته است، کوچک‌ترین ضرری بر پیکره‌ی عظیم سنت وارد نمی‌کند، آن هم در دوره‌ی که مروج‌ترین راه حفظ حدیث و نشر آن، از برداشتن و روایت زبانی به دیگران است و هنوز کتابت جای اصلی خویش را در تدوین و حفظ سنت احراز نکرده است.

و این رفتار ابوبکر - رضی الله عنه - جز این که گویای تعظیم وی در مقابل سنت باشد، هیچ مورد دیگری را تداعی نمی‌کند. علاوه بر این، سرمشقی است برای دیگران در به خرج دادن احتیاط کامل در امر نوشتن احادیث و امحای کامل احادیث مشکوک و غیر معتبر.

بنابراین، امر سوزاندن احادیثی که جمع کرده بودند توسط ابوبکر صدیق، محمول است بر این که شاید استفاده‌ی نادرست از آن صورت گیرد، چنان‌چه عیبده سلمانی در اخیر همان روایت از قول ابوبکر اضافه می‌کند: بعد از نابود کردن نوشته‌هایش در زمان مرگش، می‌گوید: می‌ترسم از این که این نوشته‌ها بعد از من به دست کسی بیافتد که آن‌ها را در موضعی غیر از موضع شان به کار گیرد^{۶۶}.

^{۶۳} تذکرة الحفاظ (۱۱ / ۱) .

^{۶۴} نگا: کتابت حدیث، ص: ۱۲۱ و ۱۲۲.

^{۶۵} دراسات فی الحدیث والمحدثین ص: ۲۵.

^{۶۶} حجیت سنت از دکتر عبدالغنی ص ۴۵۷.

شبهه‌ی دوم: دیدگاه ابوبکر، عمر و علی بن ابی طالب در مورد پذیرش حدیث

مستشرقین و هم‌فکران شان از منکرین سنت چند قضایای محدود و معدود را گرفته و آن را تعمیم نموده و از آن قواعد مسلم ساختند، افاده می‌کند که صحابه مخصوصاً خلفای راشدین و در رأس آن‌ها ابوبکر، عمر و علی بن ابی طالب هیچ‌گاه روایت را بدون متابعت و یا شاهد و سوگند راوی نمی‌پذیرفتند؛ و از این قضایای شروط ابوبکر و عمر را در قبول و رد حدیث استنباط نموده اند.

حافظ ذهبی در تذکره الحفاظ ذیل شرح حال ابوبکر می‌نویسد: ابوبکر نخستین کسی بود که برای قبول اخبار و روایات، جانب احتیاط را گرفت. سپس ذهبی استشهد به قضیه میراث جده می‌نماید.^{۶۷} هم‌چنان عمر بن الخطاب در قضیه استئذان از ابوموسی اشعری شاهد خواست. ابو سعید خدری می‌گوید: من بلند شدم به عمر گفتم: پیامبر - صلی الله علیه وسلم - این حدیث را فرموده است»^{۶۸}.

مستشرقان و متأثرین از افکار آن‌ها از این آثار، چنین استنباط کرده‌اند که روش ابوبکر و عمر رضی الله عنهما برای پذیرفتن حدیث، بدین شکل بوده که روایت کم‌تر از دو نفر را نمی‌پذیرفتند و روش علی رضی الله عنه در این زمینه سوگند دادن راوی بوده است. لذا برخی از نویسندگان تاریخ تشریح اسلامی و تاریخ سنت با تأثر از معتزله و منکرین سنت و هم‌چنین مستشرقین همین دیدگاه را در پیش گرفته اند، و در باب شروط ائمه برای عمل به حدیث، این‌ها را جزو شروط ابوبکر، عمر و علی قرار داده‌اند.

در پاسخ این شبهه باید گفت:

الف. پایه‌گذاری چنین اصل و نظریه‌یی با استناد به چند اثر محدود و معدود، يك اشتباه علمی است که با سایر آثار نقل‌شده از همین خلفای راشدین و از جمع کثیری از صحابه و تابعین و غیرهم، در تضاد می‌باشد. چنانچه ثابت است که عمر احادیثی را پذیرفته که راوی آن‌ها، فقط يك نفر بوده است. علی نیز بدون سوگند دادن راوی، روایت وی را قبول نموده است. از ابوبکر نیز چنین مواردی ثابت است؛ اینک نمونه‌یی از آن‌ها را بیان می‌کنیم:

۱. عمر بن الخطاب بر اساس حدیثی که از عبدالرحمن بن عوف شنید که رسول الله صلی الله علیه و

سلم فرموده است: «إِذَا سَمِعْتُمْ بِرَأْسِ فَلَا تَقْدَمُوا عَلَيْهِ، وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضِ وَأَنْتُمْ بِهَا فَلَا تَخْرُجُوا فِرَارًا مِنْهُ»^{۶۹}

^{۶۷} تذکره الحفاظ، ۹/۱.

^{۶۸} صحیح البخاری کتاب الإستئذان: باب التسلیم والإستئذان ثلاثاً، ۵۵/۳.

^{۶۹} صحیح البخاری (۷/۱۳۰) و صحیح مسلم، ۴/۱۷۴۲.

«هرگاه شنیدید که وبا، در سرزمینی شیوع پیدا کرده است و شما، در آن سرزمین بودید، به قصد فرار آن جا را ترك نکنید». مردم را از شام برگردانید.^{۷۰}

۲. هم چنین روایت است که عمر می‌گفت: زن از دیت شوهرش ارث نمی‌برد، ولی با شنیدن حدیث ضحاک بن سفیان که سهم زن آشیم ضبی را از دیه‌ی شوهرش بپردازد، عمر از نظریه‌اش برگشت.^{۷۱}

۳. هم چنین عمر حدیث حمل بن مالک بن نابغه در مورد خون‌بهای جنین را پذیرفت.^{۷۲}

۴. هم چنین روایت است که عمر از مجوس یاد کرد و فرمود: نمی‌دانم با این‌ها چکار کنم؟ عبدالرحمن بن عوف گفت: از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: «سُئُوا بِهِمْ سُنَّةَ أَهْلِ الْكِتَابِ»، با آن‌ها هم چون اهل کتاب رفتار کنید.^{۷۳}

۵. روایت شده که عمر دیه‌ی هر انگشت را متفاوت تعیین نمود؛ اما هنگامی که نامه‌ی عمرو بن حزم برایش روایت شد که در آن آمده بود؛ رسول الله فرموده است: دیه‌ی هر انگشت ۱۰ شتر می‌باشد، عمر از نظریه‌اش برگشت و به این حدیث عمل نمود.^{۷۴}

این‌ها، مجموعه‌ی بی‌شمار روایات صحیحی است که همه، بیان‌گر این مطلب است که امیرالمومنین عمر احادیثی را که فقط توسط يك نفر، روایت می‌شد، بدون کوچک‌ترین تردیدی می‌پذیرفت؛ چنین روایاتی، به مراتب خیلی بیشتر از روایاتی است که عمر از راوی آن‌ها شاهد خواسته است. از آن‌جا که عموم صحابه، روایت يك صحابی را می‌پذیرفتند، باید آن دسته از مواردی را که در این زمینه از عمر نقل شده و بر خلاف رویکرد صحابه و حتی خلاف رویکرد خودش می‌باشد، تأویل کرد.

ب. باز نگاهی به روایات مذکور نشان می‌دهد که روایت مغیره بن شعبه در مورد سقط جنین، از طریق حمل بن مالک نیز روایت شده و عمر بدون تردید و بدون درخواست شاهد، این حدیث را پذیرفته است.

اما روایت اجازه خواستن ابوموسی که عمر از وی شاهد خواست؛ معلول به چند علت است:

الف. روایت ابوموسی، در مورد مسأله‌ی عام‌البلوی بود که خیلی اتفاق می‌افتاد و ابوموسی در این مورد مطلبی را روایت نمود که عمر از آن آگاهی نداشت؛ از این‌رو از ابوموسی شاهد خواست تا این موضوع، برایش کاملاً مستند و ثابت شود، از همین جهت بعد از شهادت ابوسعید خدری با تعجب و

^{۷۰} صحیح البخاری، ۷/ ۱۳۰.

^{۷۱} سنن أبی داود، ۴/ ۵۵۱، سنن ابن ماجه، ۳/ ۶۶۰، مسند أحمد، ۲۵/ ۲۴.

^{۷۲} الرسالة للشافعی، ۱/ ۴۲۷.

^{۷۳} موطأ مالک، ۱/ ۲۷۸، مصنف عبد الرزاق الصنعانی، ۱۰/ ۳۲۵، مصنف ابن أبی شیبة، ۲/ ۴۳۵.

^{۷۴} فتح الملهم شرح صحیح مسلم ۱/ ۷.

تأسف فراوان گفت: «أَخْفِي هَذَا عَلَيَّ مِنْ أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَلْهَانِي الصَّفْقُ بِالْأَسْوَاقِ يَعْنِي الْخُرُوجَ إِلَى تِجَارَةٍ»^{۷۵}. آیا چنین دستوری از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بر من پوشیده مانده است؟ و افزود که خرید و فروش در بازار مرا مشغول نموده بود، مقصدش، رفتن به تجارت بود.

ب. در عین حال این عمل، هشداری برای آن دسته از صحابه بود که سن و سال کمی داشتند تا ببینند که عمر با اصحاب بزرگ‌واری چون ابوموسی و مغیره رضی الله عنهما در روایت حدیث این‌گونه برخورد می‌کند؛ لذا باید در نقل احادیث احتیاط بیشتری در پیش بگیرند. چنان‌که در روایت مسلم آمده که ابی بن کعب به عمر بن الخطاب گفت: يَا ابْنَ الْخَطَّابِ فَلَا تَكُونَنَّ عَدَابًا عَلَيَّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ - صلی الله علیه وآله وسلم -، قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ إِنَّمَا سَمِعْتُ شَيْئًا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُتَبِّتَ^{۷۶}. ای فرزند خطاب! شنیدم که رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - این سخن را ایراد فرمود؛ پس برای یاران رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - عذابی نباش. عمر - رضی الله عنه - گفت: سبحان الله، چیزی شنیدم؛ لذا دوست داشتم تا مطمئن شوم.

ج. هم‌چنان این درس باشد برای نسل‌های بعدی که احتیاط را پیشه کنند، مبدا این‌که حدیث را به رسول الله نسبت دهند در حالیکه واقعیت نداشته باشد و سخن عمر بن الخطاب مؤید این کلام است آن‌گاه که ابوموسی اشعری گفت: «وَأَمَّا إِنِّي لَمْ أَتَّهَمُكَ، وَلَكِنْ خَشِيتُ أَنْ يَتَقَوْلَ النَّاسُ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ». یقیناً من تو را متهم نمی‌دانم و لیکن ترس من از این بود که مردم بر رسول الله دروغ ببندند.

در این مورد خطیب بغدادی می‌گوید: عمر با سخت‌گیری بر صحابه در روایات‌شان خواست که احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم حفظ شود و کسانی را که جزو صحابه نبودند ترسانند که مبدا آن چیزی که جزو حدیث نمی‌باشد را رواج دهند، سخت‌گیری می‌نمود تا افراد لایق‌تر که روایت‌شان محکم‌تر است یافت شوند، هم‌چنان‌که شیطان تحسین می‌کند و دروغ‌های ترسناک را در نفس القا می‌کند^{۷۷}.

امام شافعی رحمه الله در کتاب الرسالة می‌نویسد: اما در مورد روایت ابوموسی، باید گفت که عمر، صرفاً از روی احتیاط چنین کرد و ابوموسی کاملاً مورد اعتماد بود^{۷۸}.

و در روایتی آمده است که: عمر به ابوموسی می‌گوید: «به الله تعالی سوگند تو امین حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم هستی ولی دوست دارم برای من به اثبات برسد»^{۷۹}. و خواستم موضوع، بطور کامل برایم روشن شود.

^{۷۵} صحیح البخاری، ۵۵/۳، صحیح مسلم، ۱۶۹۵/۳.

^{۷۶} صحیح مسلم، ۱۶۹۶/۳.

^{۷۷} شرف اصحاب الحدیث، ص ۱۶۳.

^{۷۸} الرسالة، ص ۴۴.

^{۷۹} صحیح مسلم به شرح نووی، کتاب الاداب، باب استئذان، ۳۸۷/۷.

ابن عبدالبر می‌گوید: چون دوره او نزدیک به دوران اولیه اسلام بوده و او ترسیده که حدیث را از رسول الله صلی الله علیه وسلم جعل کنند و از روی شور و شوق دنبال سندی باشند که آن را بدان نسبت دهند و او خواست به آن‌ها بگوید که اگر کسی کاری را به این منوال انجام دهد آن را انکار خواهد کرد، حتی اگر استناد و دلیل بیاورد.^{۸۰} چون به دیگران هم سرایت می‌کرد پس عمر خواست مانع این کار بشود و این کار را در مورد غیر از ابوموسی که هیچ شکی در روایتش نبود نیز انجام داد و این کار را یک‌سان انجام می‌داد.^{۸۱} آن‌چه گذشت مربوط به عمر بود؛ اما درباره‌ی ابوبکر جز یک مورد، در هیچ مورد دیگری ثابت نیست که وی، از راوی، شاهد بخواهد. این یک مورد، به هیچ عنوان نمی‌تواند دلیلی بر این باشد که ابوبکر هیچ روایتی را که کم‌تر از دو راوی داشت، نمی‌پذیرفت. حافظ ذهبی بعد از نقل روایت ابن ابی ملیکه در مورد عدم روایت سنت می‌نویسد: این روایت مرسل است، و ثانیاً ابوبکر صدیق خواست با این عملش تثبیت و تبیین در اخبار و روایات را پیشه کند نه بستن دروازه روایت سنت نبوی را.^{۸۲}

هم چنین مسایل متعددی به ابوبکر عرضه شد و ایشان نیز به سنت پیامبر مراجعه نمود و در هیچ مسأله‌یی ثابت نیست که وی، در مورد حدیثی، گواه خواسته باشد.

رازی در کتاب المحصول چنین آورده است: ابوبکر در مورد مسأله‌یی میان دو نفر قضاوت نمود؛ بلال به ابوبکر گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم، در چنین مسأله‌یی، عکس قضاوت شما، حکم نموده است. ابوبکر بلافاصله از قضاوتش رجوع نمود.^{۸۳}

به هر حال در هیچ یک از این موارد ثابت نیست که ابوبکر از راویان حدیث گواه بخواهد، جز در مورد سهم جده (مادرکلان) در میراث که به احتمال قوی از روی احتیاط و دقت نظر، بدین‌گونه عمل نموده است. زیرا هرچند بیشتر مسایل میراث، با نص قرآن بیان شده، اما سهم مادرکلان از میراث، مسأله‌یی بود که در قرآن وجود نداشت. بنابراین، احتیاط و باریک‌بینی بیشتری می‌طلبید. لذا این، بدان معنا نیست که شیوه‌ی ابوبکر برای پذیرش احادیث بدین منوال بوده که هیچ حدیثی را تا دو نفر روایت نمی‌کردند، قبول نمی‌نمود.

^{۸۰} شرح زرقانی بر الموطأ، ۴/۴۲۶- فتح الباری، ۱۱/۳۲.

^{۸۱} شرح زرقانی بر الموطأ، ۴/۴۲۶.

^{۸۲} تذکرة الحفاظ، ۱/۹.

^{۸۳} المحصول، ۴/۳۶۹.

غزالی در المستصفی می‌گوید: رویکرد ابوبکر در مورد حدیث مغیره، برخاسته از دلیلی بوده است که می‌توان به این موارد اشاره کرد: یا بدین خاطر که تا آن زمان، کسی، در مورد وارث قرار دادن مادرکلان، اطلاع نداشته است و یا بدین سبب که ابوبکر، می‌خواست تشخیص دهد که این حکم، منسوخ شده است یا خیر و یا بدان سبب ابوبکر از مغیره، گواه خواست که بنا بر شهادت شخص دیگری، بر حکم مذکور تأکید نماید؛ شاید هم بدان سبب این کار را کرد که به دیگران پیامزد تا با تساهل و سهل‌انگاری، به نقل حدیث نپردازند. لذا این موضع ابوبکر را باید بر یکی از این موارد حمل نمود. زیرا پذیرفتن خبر واحد توسط ابوبکر بدون هیچ‌گونه درنگ و تردیدی ثابت است.^{۸۴}

اگر آنچه در مورد سوگند دادن راوی، توسط علی نقل شده صحیح باشد، باید گفت که این رویکرد نیز از همین قبیل بوده است. چنانچه رازی در المحصول نقل نموده که علی بدون سوگند دادن، روایت مقدار بن اسود را در مورد حکم مدی، قبول نمود. هم‌چنین در روایت دیگری که از ابوبکر شنید، گفت: «ابوبکر، راست می‌گوید» و او را سوگند نداد.^{۸۵} بنابراین، معلوم می‌شود که این عمل علی نیز بر اساس قاعده‌ی کلی نبوده است.

با توجه به موارد فوق‌الذکر، نتیجه می‌گیریم که طرز عمل این سه صحابی بزرگوار در زمینه‌ی پذیرش روایات، همانند عملکرد سایر اصحاب می‌باشد و همگی در پذیرفتن حدیث، به خیر واحد بسنده نموده‌اند. مگر در حالات خاصی که وجود راوی دوم یا سوگند دادن راوی، ضروری به نظر رسیده است و به کتاب الله هم‌چو سنت رسول الله استناد می‌ورزیدند.

شبهه‌ی سوم: امتناع صحابه از روایت حدیث

مستشرقین و منکرین سنت نبوی در قدیم و جدید به برخی روایات که ذیلاً به آن‌ها اشاره می‌کنیم، استناد ورزیده و امتناع از روایت حدیث را منهج عموم صحابه و در همه اوقات اطلاق نموده‌اند که صحابه‌ی کرام از روایت احادیث نبوی امتناع ورزیده بلکه گاه‌گاه نهی نموده‌اند که این عمل شان شک و تردید را در مورد سنت نبوی ایجاد نموده و از سوی دیگر نشان می‌دهد که آن‌ها هیچ‌گونه خدمتی به سنت انجام نداده‌اند.

در پاسخ این شبهه باید گفت که: شماری از صحابه‌ی کرام و تابعین با استناد به برخی روایات از کثرت حدیث امتناع ورزیدند، چنان‌که ابن‌ماجه در مقدمه‌ی کتابش روایتی را آورده است که عبدالرحمن بن ابی لیلی می‌گوید ما به زید بن ارقم گفتیم: برای ما حدیث بگو، او در جواب گفت:

^{۸۴} المستصفی، ۱/۱۵۴.

^{۸۵} المحصول للرازی، ۴/۳۷۳.

«كَبْرًا وَنَسِيًا، وَالْحَدِيثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَدِيدٌ»^{۸۶} ما پیر شدیم و فراموش کردیم. نقل سخن از پیامبر کار دشواری است.

سائب بن یزید می‌گوید: من با سعد از مدینه تا مکه هم‌سفر بودم و سعد در طول این سفر حتی یک حدیث را هم نشنیدم که از پیامبر نقل نماید^{۸۷}.

انس بن مالک هرگاه حدیثی را نقل می‌نمود، در پایان از ترس آن‌که مبادا مرتکب دروغ شده باشد، می‌گفت: (أَوْ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)^{۸۸}. همین‌گونه روایت از عبد الله بن مسعود در باب هیبت حدیث روایت شده است^{۸۹}.

دُجین ابوالعضن گفت: وارد مدینه شدم به اسلم مولای عمر بن خطاب گفتم: حدیث پیامبر به نقل از عمر بر ایم بگو، گفت: نمی‌توانم، می‌ترسم چیزی را از آن کم و زیاد بگویم. چنان‌که وقتی به عمر گفتیم از رسول الله برایمان بگو، گفت: می‌ترسم چیزی از آن را کم یا زیاد کنم چرا که پیامبر فرموده: "مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ فَهُوَ فِي النَّارِ"^{۹۰}. کسی که بر من دروغ ببندد وارد آتش می‌شود^{۹۱}.

این چنین بعضی از اصحاب به خاطر ترس از خطا و زیاد و کم کردن از روایت حدیث پرهیز کرده‌اند. و هیچ‌کدام از روایات فوق‌الذکر بر امتناع از روایت حدیث دلالت ندارد؛ بلکه امتناع آن‌ها از کثرت روایت و یا عدم روایت بطور کلی معلول به چند علت است، مانند علت فراموشی و کبر سن و یا عدم دقت در حفظ حدیث از رسول الله است. چنان‌که زید بن ارقم گفت: ما پیر شدیم، و اسلم گفت: خیلی مطمئن نیستم شاید کم و زیاد کنم.

حالا اسباب حقیقی را برای امتناع و نهی اصحاب بیان می‌کنیم تا کوچک‌ترین شك و گمانی باقی نماند: سبب اول: آثاری که از صحابه‌ی کرام و تابعین روایت شده در مورد منع از کثرت روایت حدیث است نه از روایت مطلق حدیث و دلیلش هم ترس از دچار اشتباه و خطا شدن و در نتیجه‌ی خطا و اشتباه آن‌ها، مردم تا روز قیامت دچار اشتباه می‌گردند. چون معمولاً کثرت روایت موجب اشتباه می‌شود هر چند خطا و اشتباه گناه نیست مگر این‌که در آن پافشاری شود، و یا بر آن حکم عمومی بناشود.

^{۸۶} سنن ابن ماجه، ۱۱/۱.

^{۸۷} سنن ابن ماجه، ۱۱/۱ - ۱۲.

^{۸۸} سنن ابن ماجه، ۱۸/۱، سنن دارمی باب اتقاء الحدیث عن النبی، ۸۸/۱، شماره ۳۳۵.

^{۸۹} سنن ابن ماجه، ۲۴/۱، شماره ۲۳.

^{۹۰} مسند أحمد ط الرسالة، ۴۱۰/۱.

^{۹۱} مسند أحمد، ۴۱۰/۱.

بدین سبب آن‌ها خیلی پرهیز می‌کردند، احادیث کمی را نقل می‌نمودند و تنها احادیثی را روایت می‌کردند که در روایت آن یقین و باور کامل داشتند. ولی افرادی که به خود اعتماد داشتند حدیث زیادی را روایت می‌کردند. از این رو افرادی چون زبیر و زید بن ارقم و امثال‌شان، از خوف این‌که مبدا ندانسته مرتکب گناهی شوند که قصد آن را نداشته‌اند، سعی می‌نمودند تا کم‌تر از پیامبر روایت کنند. و شاید هم به حافظه‌ی خویش چندان اعتماد نداشتند که بتوانند عین الفاظ پیامبر را نقل نمایند. هم‌چنان‌که ممکن است منع از روایت متعلق به احادیثی از سیرت رسول الله باشد نه احادیثی که به سنن و فریضه‌ها بستگی داشته باشند. چنان‌که حافظ دارمی این چنین معنی کرده است: "مَعْنَاهُ عِنْدِي الْحَدِيثُ عَنْ أَيَّامِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لَيْسَ السُّنَنَ وَالْفَرَائِضَ" من فکر می‌کنم که هدف از این روایات به معنای امتناع از نقل روایات‌های متعلق به روزهای رسول الله بوده نه درباره‌ی سنن و فریضه‌ها^{۹۲}. شاید هدف امام دارمی این باشد که برخی احادیث متعلق به صدر اسلام بوده و منسوخ گردیده و نقل احادیث منسوخ باعث اختلاف در میان مسلمانان می‌شود؛ بنابراین، نباید ذکر شود.

سبب دوم: از دلایلی که صحابه به خاطر آن از زیاد شدن بحث حدیث امتناع می‌کردند این بود که مخاطبان احادیث گروهی بودند که تازه با اسلام عهد بسته بودند و هنوز به آن دل نبسته بودند پس می‌ترسیدند از این‌که آن‌ها به حدیث مشغول شوند و از قرآن غفلت کنند و این اولین اصل در هر علمی است^{۹۳}.

سخن عمر به صراحت به این دلیل اشاره می‌کند همانا مردمی نزد شما می‌آیند که آن‌ها فقط به قرآن چسپیدند پس آن‌ها را با هر حدیثی مشغول نسازید بلکه قرآن را که اولین اصل است به آن‌ها تعلیم بدهید تا به آن مشغول شوند^{۹۴}.

حاکم این‌گونه روایت می‌نماید: "فَلَا تَبْدُونَهُمْ بِالْأَحَادِيثِ فَيَشْغَلُونَكُمْ، جَرَدُوا الْقُرْآنَ، وَأَقْلَوْا الرِّوَايَةَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ"^{۹۵}، آن‌ها را با احادیث مشغول نکنید بلکه آن‌ها را فقط با قرآن مشغول کنید قرآن را (از هر مطلب غیر قرآنی) تجرید کنید، و کم روایت کنید. تا این‌که قرآن در قلوب آن‌ها ترسیخ یافته و مشغول فراگیری آن باشند^{۹۶}.

^{۹۲} مسند الدارمی ت الزهرانی، ۱/ ۱۴۲.

^{۹۳} جامع بیان العلم، ۲/ ۱۲۱.

^{۹۴} المدخل إلى علم السنن للبيهقي، ۱/ ۳۲۱. قال عمر: إنكم تأتون أهل قرية لهم دوى بالقرآن كدوى النحل. فلا تشغلوهم بالأحاديث، فتصدوهم، وجرّدوا القرآن، وأقلّوا الرواية عن رسول الله - صلى الله عليه وسلم -.

^{۹۵} المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ۱/ ۱۸۳.

^{۹۶} تذکرة الحفاظ، ۱/ ۷. و طبقات ابن سعد، ۳/ ۲۰۶.

بر این اساس بیشتر محدثین در جلسات شان طالب‌العلم را نمی‌پذیرفتند مگر این‌که از رسوخ آن‌ها در قرآن کریم مطمئن می‌شدند و یا حداقل مقداری از آن را حفظ می‌کردند و در این باره حفص بن غیاث می‌گوید: پیش اعمش رفتم پس به او گفتم: به من حدیث بگو گفتم: آیا قرآن را حفظ کرده‌یی؟ گفتم: نه، گفت برو قرآن را حفظ کن سپس بیا تا برای تو حدیث بگویم. گفت: پس رفتم و قرآن را حفظ کردم سپس پیش او رفتم. او از من امتحان گرفت سپس برایم حدیث گفت.^{۹۷}

سبب سوم: از دلایلی که صحابه به‌خاطر آن از زیاد شدن بحث حدیث منع می‌کردند ترس‌شان از مشغول شدن به کثرت حدیث بدون تدبیر و فهم در آن‌ها بوده است. چون معمولاً کثرت روایت انسان را از تدبیر باز می‌دارد.^{۹۸}

سبب چهارم: نهی و امتناع آن‌ها از روایات است، که متشابه و شک‌برانگیز باشند و درک آن‌ها برای عامه مشکل شود و عقل در درک آن ضعیف باشد و آن را بر خلاف مقصودش درک کنند و برخلاف آن‌چه که از آن استنباط نموده‌اند، حکم کنند و در نتیجه این متشابهات به تکذیب الله تعالی و رسولش می‌انجامد.^{۹۹} بدین سبب ابن مسعود می‌فرماید: «ما أنت بمحدث قوماً حديثاً لا تبلغه عقولهم، إلا كان لبعضهم فتنة»^{۱۰۰} اگر برای قومی فراتر از عقل‌شان سخن گفتند برای شماری از آنان فتنه ایجاد کرده‌اند.

امام ذهبی می‌گوید: علی رضی الله عنه از روایت کردن احادیث ناشناخته ناراحت می‌شد و مردم را به گفتن احادیث شناخته شده تشویق می‌کرد و این اصل بزرگی است در خودداری و امتناع از انتشار و پخش چیزهای واهی و ناشناخته از احادیثی که درباره فضایل و عقاید و نکات لطیف می‌باشند و به‌جز توجه کردن به شناخت علم رجال راهی برای شناخت این امر وجود ندارد.^{۱۰۱}

بخاری از علی روایت می‌کند که گفت: «حَدَّثُوا النَّاسَ، بِمَا يَعْرِفُونَ أَتَجِبُونَ أَنْ يَكْذَبَ، اللَّهُ وَرَسُولُهُ»^{۱۰۲}. «با مردم به‌گونه‌یی سخن گوئید که آن‌را می‌شناسند و فهم می‌کنند آیا می‌خواهید الله تعالی و رسول را تکذیب کنند».

^{۹۷} المحدث الفاضل، ۱۹/۱، السنة قبل التدوين، ص ۱۵۵.

^{۹۸} جامع بیان العلم، ۱۲۳/۲، و شرف اصحاب الحدیث، ص ۱۶۱.

^{۹۹} شرف اصحاب الحدیث، ۱۶۱-۱۶۲، البداية و النهاية، ۱۰۶/۸، الموافقات، ۵۴۸/۴.

^{۱۰۰} صحیح مسلم، ۱۱/۱.

^{۱۰۱} تذکرة الحفاظ، ۱/۱۳.

^{۱۰۲} صحیح البخاری، ۳۷/۱.

خلاصه سخن این که، امتناع برخی از صحابه از روایت حدیث روی کدام علت بوده نه به معنای عدم اعتناء و احتجاج به سنت، زیرا از صحابه کرام - آنهایی که روایت را منع می‌کردند و آنهایی که آن را جایز می‌دانستند- به تواتر رسیده است که همه‌ی آن‌ها بر تمسک به سنت و تبلیغ آن و روایت کردنش حریص بودند اگر موانعی در مقابل آن‌ها پیدا نمی‌شد. هم‌چنین در استدلال کردن به حدیث در مقابل دیگران و در تسلیم شدن در مقابل استدلال حدیث دیگران و رجوع به سنت هنگام وقوع حوادث و تشویق کردن مردم به پیروی از سنت خیلی حریص بودند.

شبهه‌ی چهارم در مورد ممانعت خلفای راشدین از روایت حدیث

عده‌ی از مدعیان علم و تحقیق- و در واقع دشمنان سنت نبوی و صحابه‌ی کرام- در تبعیت از مستشرقین هم‌چو مرتضی‌عسکری^{۱۳}، مروان خلیفات^{۱۴}، ذکریا عباس^{۱۵}، علی شهرستانی^{۱۶} و هم‌فکران شان^{۱۷} می‌گویند:

۱. عمر بن الخطاب، آنچه را که الله متعال بر زبان رسولش نازل فرمود، کتمان کرد و از روایت حدیث منع می‌کرد، مخصوصاً آنچه را که در فضایل اهل بیت نقل شده بود و بر امامت آن‌ها دلالت داشت، کتمان کرد^{۱۸}.

یقیناً این سخن را جز شخص جاهل که کتاب‌های حدیثی اهل سنت را مطالعه نکرده کس دیگر نمی‌گوید، زیرا تمام کتاب‌های معتبر حدیثی شامل کتاب‌های فضائل و مناقب صحابه و اهل بیت است.

۲. ابوبکر و هم‌چنین عمر بن خطاب، همه صحابه را به کذب بر رسول الله متهم می‌کردند^{۱۹}. حتی در بعضی موارد عمر بن الخطاب متخلفین را شکنجه می‌نمود؛ از آن جمله عده‌ی از صحابه را به خاطر کثرت حدیث حبس نمود، و عده‌ی دیگری را تهدید به لت و کوب نمود. شماری از این آثار که مستند شبهه‌افکنان است، ذیلاً به خوانش می‌گیریم:

^{۱۳} معالم المدرستین، ۲ / ۴۴-۴۵-۶۴.

^{۱۴} در کتاب السفینة، ص ۱۰۷-۱۰۶-۱۷۳ الی ۱۸۱.

^{۱۵} در کتاب تأملات فی الحدیث عند السنة والشیعة، ص ۳۷-۴۲ و ۴۴ و ۶۲.

^{۱۶} در کتابش «منع تدوین حدیث»، ص ۱۹ و ۱۸۵ و ۲۱۰ و ۳۵۷ و ۳۶۵ و ۵۰۵.

^{۱۷} مثل محمود ابوریه نویسنده کتاب اضواء علی السنة، ص ۳۴، و حسین الدرکاهی در مقدمه کتاب کشف الیقین فی فضائل

امیر المؤمنین از ابن مطهر جلیلی.

^{۱۸} منع تدوین حدیث، ص ۵۷-۶۴.

^{۱۹} منع تدوین حدیث، ص ۴۹.

۱. از ابراهیم بن عبدالرحمن بن عوف^{۱۱۱} روایت شده که گفت: به الله تعالی قسم عمر بن خطاب فوت نکرد تا این که به یاران رسول الله پیغام فرستاد و آن‌ها را جمع کرد. از جمله عبدالله بن حذیفه و ابوالدرداء و ابوذر و عقبه بن عامر و به آن‌ها گفت: این احادیث چیستند که از رسول الله در جهان پخش کرده‌اید؟ گفتند: ما را از این کار منع می‌کنی؟ گفت نه، نزد من بمانید، به الله تعالی قسم شما را رها نمی‌کنم تا زمانی که زنده‌ام همانا ما داناتریم، از شما می‌گیریم و به شما بر می‌گردانیم. پس از او جدا نشدند تا این که فوت کرد^{۱۱۱} و از او روایت دیگری آمده است: عمر بن خطاب به دنبال عبدالله بن مسعود و ابی‌الدرداء و ابی‌مسعود الانصاری فرستاد و گفت: این حدیث‌ها چیستند که از پیامبر منتشر می‌کنید، پس آن‌ها را در مدینه نگه‌داشت تا این که گفته‌های‌شان یکی شد^{۱۱۲}.

۲. از سائب بن یزید روایت شده که گفت: شنیدم که عمر بن خطاب به ابوهیره می‌گفت: این حدیث را کلاً ترک کن و گرنه تو را به سرزمین دوس می‌فرستم و به کعب الاحبار^{۱۱۳} گفت: این حدیث را رها کن و گرنه تو را به سرزمین القرده (بوزینه) می‌فرستم^{۱۱۴}.

۳. از عثمان بن عفان روایت شده که گفت: برای هیچ کس جایز نیست که حدیثی را روایت کند که در زمان ابوبکر و عمر شنیده نشده است؛ چیزی مانع نمی‌شود که حدیث بگویم و از زیرک‌ترین اصحاب پیامبر باشم. همانا من از پیامبر شنیدم که گفت: کسی که از من بگوید درونش را از آتش پر کرده است^{۱۱۵}.

شاگردان مکتب استشراق از لابلای آثاری که گذشت دو عمل را پیگیری می‌کنند، یکی طعنه زدن بر خلفای راشدین و دومی عدم احتجاج به سنت نبوی، چنان که حافظ ابن‌عبدالبرکات گفت: بعضی از آن‌ها نه علم و نه شناخت نسبت به دین و حدیث دارند و بعضی دیگر جهت طعنه زدن به سنت

^{۱۱۱} ابراهیم بن عبدالرحمن بن عوف از عمر روایت کرده و از ثقات تابعین است، در سال ۹۶ یا ۹۵ وفات نموده، و عمرش ۷۵ سال بود. الاستیعاب، ۶۱/۱. و جز دو یا سه سال بیشتر چیزی از حیات عمر را درک نکرده است. این چیزی است که هیشمی در مجمع الزوائد، ۱۴۹/۱ ترجیح داده و گفت: ابراهیم سال بیستم هجری متولد شد و از زندگی عمر جز سه سال را ندیده است و این همان چیزی است که احمد محمد شاکر در تحقیقش بر کتاب الاحکام از ابن حزم، ۲۶۶/۲ ترجیح داده است.

^{۱۱۱} مختصر تاریخ دمشق از ابن منظور، ۱۰۱/۱۷.

^{۱۱۲} شرف اصحاب‌الحدیث، ص ۱۵۹، و حاکم در المستدرک، ۱۹۳/۱ ابوذر را بدل ابی‌مسعود الانصاری آورده و گفته: به شرط شیخین درست است. مجمع الزوائد، ۱۴۹/۱، العواصم من القواصم، ص ۸۷. تفصیل این روایت در شبهه چهارم ذکر می‌گردد.

^{۱۱۳} ابن حاتم حمیری، ابواسحاق، معروف به کعب الاحبار، اهل یمن بود، ساکن شام شد، ابن حجر گفت: او در روایت مطمئن است و ذهبی در السیر گفت: او کسی از نیکان اسلام، متدین و از عالمان برجسته بود و ابن حبان در الثقات ذکر کرده است. نکا: الثقات، ۳۳۳/۵ و سیر اعلام النبلاء، ۴۸۹/۳-۴۹۴.

^{۱۱۴} تاریخ المدینه لابن‌شبه، ۳/۸۰۰، البدایه و النهایه، ۱۱۰/۸.

^{۱۱۵} مسند احمد، ۶۵/۱.

چنین می‌گویند. و یقیناً این آثار را واسطه‌ی برای ترک سنت پیامبر قرار داده‌اند که کتاب الله متعال جز به وسیله‌ی آن به هدف و مقصود خود نمی‌رسد و اینان به اهل سنت نیز طعنه می‌زنند^{۱۱۶}. بعضی از مستشرقین و گروه‌های بی‌دین نیز از آن‌ها حمایت می‌کنند و این را بهانه‌ی برای عدم حجیت سنت پیامبر قرار داده‌اند. به رغم ضعف در بعضی از آثار گذشته، برای دشمنان سنت دلیل و حجتی نیست، زیرا شامل دلایل و عللی هستند که به خاطر آن بعضی از صحابه از بحث درباره حدیث و زیاد شدن آن‌ها امتناع کرده‌اند. و این مسأله را زمانی خوب‌تر درک کرده می‌توانیم که به اصل کتاب‌ها رجوع نماییم که این روایات را در کدام باب‌ها روایت نموده‌اند؛ مثلاً:

حافظ ابن عبدالبر بعضی از این آثار را در بابی به عنوان (سرزنش زیاد شدن روایت حدیث بدون تفکر و فقهت در آن‌ها و تأمل در آن‌ها بدون درک آن‌ها)^{۱۱۷}.

امام ابن ماجه در سنن اش بعضی از آن‌ها را در باب (حفاظت و نگهداری از حدیث رسول الله) بیان می‌کند^{۱۱۸} و دارمی در باب (کسی که از فتوا دادن بترسد به خاطر ترس از خطا و لغزش)^{۱۱۹}. و باب (نگهداری حدیث پیامبر و تثبیت آن)^{۱۲۰}.

هیشمی در مجمع الزوائد [باب الإمساك عن بعض الحديث^{۱۲۱}] و [باب الثبت و الإمساك عن بعض الحديث و بعض الفتيا^{۱۲۲}] بیان می‌کند. اگر در عناوین باب‌های گذشته و آثار وارده بر آن‌ها تأمل کنیم، این آثار را می‌یابیم که مطابقت کاملی با حکمت منع از زیاد شدن حدیث دارد، که همانا اعراض از کتاب الله و عدم تأمل و تفکر در آن است.

هم‌چنان مشهور است که عمر سه تن از صحابه‌ی بزرگ را به سبب کثرت روایت، حبس نمود که عبارتند از: ابن مسعود، ابوالدرداء و ابومسعود الأنصاری، چنان‌چه ابراهیم بن عبدالرحمن بن عوف می‌گوید: عمر بن الخطاب سه تن از صحابه، ابن مسعود ابودرداء و ابو مسعود انصاری بدری را نزد خود خواسته و گفت: این احادیث بسیار چیست که از رسول الله روایت می‌کنید؟ سپس آن‌ها را در

^{۱۱۶} جامع بیان العلم، ۱۲۱/۲.

^{۱۱۷} جامع بیان العلم وفضله، ۹۹۸/۲.

^{۱۱۸} سنن ابن ماجه، ۲۴/۱، شماره‌های، ۲۳-۲۹.

^{۱۱۹} سنن الدارمی، ۹۴/۱، شماره‌های، ۲۶۶-۲۸۷.

^{۱۲۰} سنن الدارمی، ۸۷/۱، شماره‌های، ۲۳۱-۲۳۸.

^{۱۲۱} مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ۱/۱۴۹.

^{۱۲۲} مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ۱/۱۸۲.

مدینه حبس نمود تا این که وفات یافت^{۱۲۳} و حاکم در المستدرک ابوذر غفاری را بدل ابو مسعود الانصاری آورده و گفته: به شرط شیخین درست است^{۱۲۴}.

در پاسخ این شبهه باید گفت:

۱. روایت طبرانی از نظر عقلی و نقلی صحت ندارد؛ حافظ هیشمی بعد از نقل این روایت می‌گوید: این روایت از عمر صحت ندارد زیرا ابراهیم بن عبدالرحمن بن عوف، راوی این حدیث از عمر است و سماعش، از عمر ثابت نیست. زیرا ابراهیم در سال ۲۰ هجری، در اواخر خلافت عمر متولد شده است. و در وقت شهادت عمر سه سال عمر داشت^{۱۲۵} و در چنین سنی امکان ندارد که وی، از عمر فاروق چیزی شنیده باشد. بنابراین، نمی‌توان روایتش را پذیرفت.

۲. روایت حاکم هم‌چو روایت طبرانی بوده از ابراهیم نقل می‌کند. بنابراین، تصحیح حاکم که اسم ابوذر در بدل ابو مسعود انصاری ذکر شده ضعیف و غیر قابل احتجاج می‌باشد.

۳. از طرفی دلایل جعلی بودن این روایت نیز روشن است. زیرا ابن مسعود یکی از بزرگان صحابه و از پیش‌گامان مسلمان بود و نزد عمر مقام و منزلت والایی داشت؛ چنان‌چه زمانی که عمر، ابن مسعود را به عراق فرستاد، بر اهل عراق منت گذاشت و گفت: «إني والله الذي لا إله إلا هو آثرتمكم به على نفسي فخذوا منه»^{۱۲۶} سوگند به خدایی که معبودی به جز او وجود ندارد، در مورد عبدالله، شما را بر خویشتن ترجیح دادم».

عبدالله بن مسعود در زمان خلافت عمر، در عراق بود. ناگفته پیداست که عمر، ابن مسعود را به خاطر تعلیم دین و احکام آن، به عراق فرستاد؛ پس چگونه امکان دارد که عمر، فردی را زندانی نماید که او را برای تعلیم دین و احکام آن، به عراق می‌فرستد^{۱۲۷}.

در مورد ابودرداء باید گفت که او معلم شام بوده که او را سیدنا عمر جهت تعلیم و دعوت مردم شام فرستاده بود و او در دوران خلافت عمر در شام مشغول تعلیم و تدریس احکام دین به مردم بود.

^{۱۲۳} المعجم الأوسط، ۳/ ۳۷۸، و شرف اصحاب الحدیث باب ذکر منع عمر بن خطاب از روایت حدیث و بیان وجه و معنای آن، ص ۱۵۹، ابو ریه در الاضواء، ص ۵۴، ذکر کرده و به الذهبی در التذکره نسبت داده است. و در آن افزوده (آن‌ها را در مدینه زندانی کرد و عثمان آن‌ها را آزاد کرد)، این دروغ محض است زیرا حافظ المذهبی آن‌را در تذکره الحفاظ، ۷/۱ ذکر کرده و در آن این موضوع اصلاً وجود ندارد.

^{۱۲۴} المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ۱/ ۱۹۳.

^{۱۲۵} مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ۱/ ۱۴۹.

^{۱۲۶} سیر أعلام النبلاء، ۳۵۱/۱.

^{۱۲۷} السنة قبل التدوین، ۱/ ۱۰۹.

۴. سه صحابی که نام آن‌ها ذکر شده از جمله مکتوبین^{۱۲۸} در روایت حدیث نیستند. بلکه عبد الله بن مسعود از کثرت روایت منع می‌نمود، چنان‌که از وی نقل شده می‌گوید: «أيسر العلم بكثره الحدیث ولكن العلم خشية الله»^{۱۲۹}. علم به کثرت روایت نیست، بلکه در خشیت الله متعال است. هم‌چنان ابوذر هرچقدر حدیث روایت کرده باشد، باز هم روایاتش به اندازه‌ی بخشی از روایات ابوهریره نیست. پس چرا عمر، ابوذر را حبس نمود، ولی از زندانی کردن ابوهریره صرف نظر کرد؟! خلاصه این‌که آن دسته از صحابه مانند: ابن عباس، ابوهریره، عائشه، جابر بن عبد الله و ابن مسعود که به کثرت روایت حدیث، مشهور می‌باشند، هرگز از سوی عمر مورد تعرض قرار نگرفتند و یا زندانی نشدند؛ بلکه قضیه، دقیقاً بر عکس می‌باشد، و برخی روایات دال بر این است که عمر برای ابوهریره اجازه روایت حدیث را داده است، ابوهریره می‌گوید: حدیث من به عمر رسید و دنبال من فرستاد و گفت: آیا همراه ما بودی زمانی که رسول الله در فلان مکان بود؟ ابوهریره گفت: آری؛ بودم و به یاد دارم که پیامبر فرمود: (من کذب علی متعمداً فلیتوبوا مقعده من النار). یعنی: «هرکس به من دروغی نسبت بدهد، جایگاهش را در دوزخ مهیا و آماده سازد». آن‌گاه عمر به ابوهریره گفت: حال که این حدیث را به یاد داری، برو و حدیث بیان کن^{۱۳۰}. بنابراین، چگونه امکان دارد عمر فردی هم‌چون ابوهریره را که بیش از سایر صحابه، حدیث روایت نموده، آزاد بگذارد و فردی چون ابن مسعود را که روایاتش، به مراتب کم‌تر از روایات ابوهریره هست، زندانی نماید و یا افرادی چون ابودرداء و ابوذر را که جزو مکتوبین نیستند، محبوس کند؟^{۱۳۱}. و آنچه که شاگردان مستشرقین همچو محمود ابوریه و عبدالحسین شرف الدین بر ابوهریره وارد ساخته‌اند به این‌که عمر او را به دلیل زیادگوئی با عصایش زده است باطل است^{۱۳۲}. این شأن ابوهریره در زمان عمر نبوده است که این‌ها می‌پندارند، این‌که نتوانسته دهانش را به گفتن حدیث باز کند تا زمانی که عمر فوت کرده است^{۱۳۳}.

۵. این روایت چندین تهمت را به صحابه وارد می‌سازد که آن‌ها از آن مبرا اند؛ از آن جمله: آیا عمر از ابن مسعود و ابودرداء رضی الله عنهما می‌خواست که احادیث را کتمان نمایند و بدین سان برخی از احکام دین از مسلمانان، مخفی بماند؟^{۱۳۴}.

^{۱۲۸} مکتوبین، به آن دسته از صحابه گفته می‌شود که احادیث زیادی بیش از هزار حدیث - از رسول الله ﷺ روایت کرده‌اند.

^{۱۲۹} مختصر المؤمن فی الرد إلى الأمر الأول، ص ۳۲.

^{۱۳۰} البدایه و النهایه، ۱۰۷/۸، و سیر اعلام النبلاء، ۴۳۴/۲.

^{۱۳۱} السنة ومکانتها فی التشریح الاسلامی دکتور مصطفی سباعی، ۱/ ۶۴-۶۶.

^{۱۳۲} شیخ المضيره از محمود ابوریه، ص ۱۱۲ و ابوهریره از عبدالحسین شرف الدین، ص ۱۹۷.

^{۱۳۳} شیخ المضيره، ص ۱۱۷.

^{۱۳۴} السنة ومکانتها فی التشریح الاسلامی دکتور مصطفی سباعی، ۱/ ۶۴.

ابن حزم می‌گوید: علاوه بر عدم صحت، روایت مورد نظر ظاهراً کذب و جعلی به نظر می‌رسد. زیرا خالی از اتهام به صحابه نیست و این خود مسأله‌ی بزرگی است یا این که عمر با این عملش از حدیث و تبلیغ سنت نهی نموده و آن‌ها را به کتمان و انکار حدیث وادار کرده است که چنین عملی، مترادف با خروج از اسلام محسوب می‌شود؛ حال آن که امیرالمؤمنین عمر از تمام این اتهامات، بدور بوده است و هیچ مسلمانی به خود جرأت نمی‌دهد که چنین اتهاماتی را بر عمر وارد کند. علاوه بر این اگر عمر، آن‌ها را بدون جرمی زندانی نموده باشد، شکی نیست که بر آن‌ها ظلم نموده است. پس آنانی که برای تأیید موضع خویش به چنین روایاتی، استدلال می‌کنند، ناگزیر باید یکی از این احتمالات را بپذیرند.^{۱۳۵}

۶. این شبهه کاملاً مخالف عملکرد و روش تعلیمی و تربیتی حضرت عمر فاروق می‌باشد، و آن عبارت از اعزام هیأت‌های محدثین صحابه به مناطق دور و نزدیک و گسترش تعلیم و تعلم حدیث در جهان وسیع اسلام در عصر فاروق، و این اقدام موجب گردید که مسلمانان بیش از حد لازم به روایت احادیث و بحث از احادیث سرگرم شوند، و همین تغییر و تحول در روش مسلمانان و سنگین تر شدن کفه‌ی احادیث در مقابل قرآن موجب نگرانی فاروق گردید، و زمزمه ممتد روایات احادیث در محافل مسلمانان به جای ترنم دایمی آیه‌های قرآن، زنگ خطری بود که فاروق از شنیدن صدای آن و عواقب و خیم آن به کلی هراسناک شد و تمام سعی خود را به کار انداخت که به موازات اهتمام لازم به روایت احادیث، مسلمانان را وادارد که به عادت سابق خویش در زمان پیامبر برگردند، و بیشتر اوقات خود را به تلاوت قرآن و بحث و گفت‌گو از معانی و پیام آن‌ها بگذرانند و تنها در حال مشاوره و نشان دادن دلیلی برای حکمی از احکام شرعی، یا به هنگام تشکیل جلسات تعلیم و تعلم از احادیث و روایت آن‌ها بحث شود. بزرگان اصحاب که شدت اخلاص و حکمت و ژرف بینی‌های فاروق را بارها آزموده بودند، و همیشه به هشدارهای او توجه خاصی می‌نمودند، این بار نیز به ندای مخلصانه او جواب مثبت دادند و در نتیجه عموم مسلمانان مانند زمان پیامبر بیشتر اوقات خود را به تلاوت قرآن و بحث از معانی و پیام آن مصروف می‌نمودند.

از این تو ضیحات به خوبی معلوم می‌شود که در عصر فاروق، تعلیم و تعلم احادیث در جهان اسلام به طور منظم گسترش یافته و مسلمانان به جای کثرت روایت احادیث و بحث از آن‌ها بیشتر سرگرم تلاوت آیه‌های قرآن و بحث از معانی و پیام آن بودند.

^{۱۳۵} الاحکام فی اصول الاحکام، ۱۹۳/۲.

اما منع از سنت‌های نبوی امری است که بر انسان مسلمان حلال نمی‌باشد که به عامه مسلمانان شک کند. پس چگونه می‌شود که به عمر شک شود. آیا درست است که به عمر شک شود که او از تکثیر روایت جلوگیری نموده است و هم چنین آن چه را که از جانب الله تعالی بر پیامبر نازل شده کتمان نموده است در حالی که او سنت نبی را بزرگ و موقر می‌شمرد و در کلیه زندگی خود و زیر دستانش به آن حکم می‌نمود^{۱۳۶} و گفته است: فرائض دین و صحیح خواندن و سنت را یاد بگیرید هم چنان که قرآن را یاد می‌گیرید^{۱۳۷} و دوباره تأکید می‌کند: مردم می‌آیند و در مورد شبهات قرآن با شما بحث می‌کنند پس سنت را یاد بگیرید زیرا اصحاب سنت به کتاب الله تعالی آگاه‌ترند^{۱۳۸} از این معلوم می‌شود که عمر به یادگیری سنت امر می‌نمود. آیا بعد از این سخن درست است که بگوئیم عمر از تکثیر روایت امتناع می‌کرد و سنت را کتمان می‌نمود؟!

قابل ذکر است که تقلیل روایت در همان دوره فواید بزرگ و ثمرات قابل توجهی را از خویش بجا گذاشت. چون ممانعت از تکثیر روایت حدیث، با توجه به تأثیرات مثبتی که در حفظ سنت به دنبال داشت، بسیار مورد توجه صحابه رضی الله عنهم و بالخصوص حضرت عمر رضی الله عنه بود. حضرت عمر توانست با عمومی ساختن این فرمان، سنت را در یک مسیر آرام قرار دهد و آن را کاملاً تحت نظارت خویش و دانش مندان صحابه رضی الله عنهم در آورد. برخی فوایدی که تقلیل روایت مرتب ساخت، عبارت بود از:

۱. ممانعت از تکثیر روایت حدیث مانع بزرگ بر سر راه منافقین بود و نگذاشتند آنان احادیث دروغین را شامل احادیث صحیحه گردانند.

۲. قلت روایت، صحت احادیث را به ارمغان آورد. زیرا طبیعی است آن که زیاد روایت می‌کند، در گفتارش احتمال وجود خطا باقیست. به همین خاطر است که اصحاب جلیل القدری چون عبدالله بن عباس، ابو عبیده، عبدالله بن زبیر، عمران بن حصین و... با وجود کثرت سماع، بسیار کم روایت نموده اند. و هم چنان یکی از دلایل قلت روایت ابوبکر رضی الله عنه - را نیز، همین نکته گفته اند.

۳. کسانی وجود داشتند که قادر نبودند قرآن را به نحو احسن تلاوت نمایند و اندیشه می‌رفت که مشغول شدن آنها به چیزی دیگر، مثلاً حدیث، عاملی برای باز آمدن شان از قرائت قرآن گردد. تقلیل روایت این اندیشه را برطرف ساخت^{۱۳۹}.

^{۱۳۶} شیخ محمود بن عبدالله التویجری، ص ۳۰۸ الی ۳۱۲.

^{۱۳۷} سنن دارمی کتاب الفوائض، باب تعلیم فرائض، ۴۴۱/۲، عبدالبر جامع البیان، ۱۲۳/۲. و سخن ابو موسی به اهل بصره وقتی گفت عمر مرا فرستاد که به شما کتاب و سنت را یاد دهم، ص ۳۲۹.

^{۱۳۸} سنن دارمی، ۶۲/۱، جامع بیان العلم، ۱۲۳/۲، الاحکام ابن حزم، ۲۶۷/۲.

^{۱۳۹} الحدیث والمحدثون، ص ۷۵.

بحث و نتیجه‌گیری

بعد از بحث و بررسی پیرامون این موضوع مسایل ذیل را بدست آمد:

خلفای راشدین در راستای حفاظت از سنت نبوی از هیچ‌گونه سعی و تلاش دریغ نورزیده‌اند. سوختاندن حدیث توسط ابوبکر صدیق صحت ندارد و در صورت وقوع چنین حادثه محمول است بر این‌که ابوبکر صدیق از صحت همه آن روایات کاملاً مطمئن نبود.

زندانی ساختن ابن مسعود و ابوذر غفاری و ابودرداء توسط عمر بن الخطاب در نزد محدثین صحت نداشته بلکه مخالف عملکرد امیرالمومنین عمر بن الخطاب است. امتناع صحابه از روایت حدیث محمول بر کثرت روایت است. ممانعت خلفای راشدین از روایت حدیث معلول به چند علت است. مستشرقین بنا بر برخی روایات ضعیف و نادرست سیدنا ابوبکر صدیق را متهم به نابودسازی احادیث نبوی می‌کنند. قاعده‌ی مسلم در صحت و مستند بودن يك روایت این است که اولاً؛ راوی آن معلوم باشد. ثانیاً؛ دیانت‌دار باشد. ثالثاً؛ بر حافظه‌اش اعتماد کرده شود. از جواب حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه - آشکارا چنین بر می‌آید که در بعضی احادیث غیر معین، شرط اول و سوم، مفقود بوده است. لذا ابوبکر صدیق - بر فرض صحت روایت - اقدام به از بین بردن همان روایات مشکوک نمود. چنان‌چه عیبه سلمانی در اخیر همان روایت از قول ابوبکر ا ضافه می‌کند: بعد از نابود کردن نوشته‌هایش در زمان مرگش، می‌گوید: می‌ترسم از این‌که این نوشته‌ها بعد از من به دست کسی بیافتد که آن‌ها را در موضعی غیر از موضع‌شان به کار گیرد.

مستشرقین و هم‌فکران‌شان از منکرین سنت ادعا می‌کنند که صحابه مخصوصاً خلفای راشدین هیچ‌گاه روایت را بدون منابع و یا شاهد و سوگند راوی نمی‌پذیرفتند؛ و این را ضمن شروط ابوبکر و عمر را در قبول و رد حدیث استنباط نموده‌اند. باید دانست که از چند قضایای محدود و معدود قواعد مسلم ساخته نمی‌شود؛ زیرا این قضایا معلول به چند علت می‌باشد، و در ضمن ده‌ها قضیه از خلفای راشدین ثابت است که آن‌ها حدیث فرد را پذیرفته و شاهد طلب نکرده‌اند.

مستشرقین و منکرین سنت نبوی ادعا دارند که صحابه کرام از روایت احادیث نبوی امتناع ورزیده بلکه گاه‌گاه نهی نموده‌اند. این ادعا غیرمسلم و غیر ثابت است زیرا عمل آن‌ها محمول به کثرت روایت است، نه مطلق روایت. هم‌چنان عمل آن‌ها محمول به عدم دقت و ضبط حدیث است و در ضمن علت‌های دیگری نیز وجود دارد که در لابلای این تحقیق آن‌ها بیان گردید.

منابع

- القرآن الكريم
- ابن أبى شيبة أبوبكر، عبدالله بن محمد. (١٤٠٩هـ). المصنف فى الأحاديث والآثار. تحقيق: كمال يوسف الحوت. الطبعة: الأولى. الرياض: الناشر: مكتبة الرشد
- ابن العربي القاضى أبوبكر محمد بن عبد الله الإشبلى المالكى. (١٤٠٧هـ- ١٩٨٧م). العواصم من القواصم فى تحقيق مواقف الصحابة بعد وفاة النبى صلى الله عليه وسلم. تحقيق: محب الدين الخطيب - ومحمود مهدى الاستانبولى. الطبعة: الثانية. بيروت: الناشر: دار الجيل.
- ابن حبان أبو حاتم، محمد بن حبان التميمى، البُستى. (١٣٩٣ هـ / ١٩٧٣ م). الثقات. الطبعة: الأولى. الناشر: دائرة المعارف العثمانية بحيدر آباد الدكن الهند.
- ابن حزم، أبو محمد على بن أحمد الأندلسى الظاهرى. (المتوفى، ٤٥٦هـ). الإحكام فى أصول الأحكام.
- ابن حنبل أبو عبدالله أحمد بن محمد الشيبانى. (١٤٢١هـ - ٢٠٠١م). مسند الإمام أحمد بن حنبل. تحقيق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون. الطبعة: الأولى. الناشر: مؤسسة الرسالة.
- ابن سعد أبو عبدالله محمد بن سعد البصرى، البغدادى. (١٩٦٨م). الطبقات الكبرى. تحقيق: إحسان عباس. الطبعة: الأولى. بيروت: الناشر: دار صادر.
- ابن شبة، عمر بن شبة (واسمه زيد) بن عبيدة بن ربيعة النميرى البصرى، أبو زيد. (١٣٩٩ هـ). تاريخ المدينة. تحقيق: فهد محمد شلتوت. الناشر: دار إحياء التراث العربى.
- ابن عبدالبر، أبو عمر يوسف بن عبدالله القرطبى. (١٤١٢هـ - ١٩٩٢م). الاستيعاب فى معرفة الأصحاب تحقيق: على محمد الجاوى. الطبعة: الأولى. بيروت: الناشر: دار الجيل.
- ابن عبدالبر، أبو عمر يوسف بن عبدالله القرطبى. (١٤١٤هـ - ١٩٩٤م). جامع بيان العلم وفضله. تحقيق: أبى الأشبال الزهيرى. الطبعة: الأولى. المملكة العربية السعودية: الناشر: دار ابن الجوزى.
- ابن قيم الجوزية، أبو عبدالله محمد بن أبيبكر بن أيوب. (١٤٢٣ هـ). إعلام الموقعين عن رب العالمين. تحقيق: أبو عبيدة مشهور بن حسن آل سلمان. الطبعة: الأولى. المملكة العربية السعودية: الناشر: دار ابن الجوزى للنشر والتوزيع.
- ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر الدمشقى. (١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨م). البداية والنهاية. تحقيق: على شيرى. الطبعة: الأولى. الناشر: دار إحياء التراث العربى.
- ابن منظور محمد بن مكرم بن على. (١٤٠٢هـ - ١٩٨٤م). مختصر تاريخ دمشق لابن عسكرك. تحقيق: روحية النحاس، رياض عبد الحميد مراد، محمد مطيع. الطبعة: الأولى. دمشق - سوريا: دارالنشر: دار الفكر للطباعة والتوزيع والنشر.
- أبو زهو، محمد محمد. (١٣٧٨هـ). الحديث و المحدثون. الناشر: دار الفكر العربى القاهرة.
- ابوريه، محمود. (١٩٩٣م). شيخ المضيرة أبوهريرة. منشورات مؤسسة الأعلمى للمطبوعات بيروت لبنان.
- أبورية، محمود. (ب، ت). أضواء على السنة المحمدية. الطبعة السادسة. الناشر: دار المعارف القاهرة.

- أبوشامة، أبوالقاسم شهاب الدين عبدالرحمن بن إسماعيل المقدسى الدمشقى. (١٤٠٣ هـ). مختصرالمؤمل فى الرد إلى الأمر الأول. تحقيق: صلاح الدين مقبول أحمد. الكويت: الناشر: مكتبة الصحوة الإسلامية.
- البخارى، محمد بن اسماعيل. (١٤١١ هـ ١٩٩١ م). صحيح البخارى بيروت دار الفكر. چاپ اول.
- البيهقى، أبوبكر أحمد بن الحسين. (٢٠٠٣ م). المدخل إلى السنن الكبرى دار الكتب العلمية، بيروت لبنان الطبعة: الثالثة. تحقيق: الشيخ أحمد محمد شاکر. بيروت: ناشر: دار الآفاق الجديدة.
- الترمذى، أبو عيسى محمد بن عيسى، سنن الترمذى. شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابى الحلبي مصر.
- جودة، اسماعيل منصور. (١٩٩٥ م). تبصير الأمة بحقيقة السنة.
- الحاكم، أبو عبدالله محمد بن عبدالله. (١٤١١ - ١٩٩٠). المستدرک على الصحيحین. تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا. الطبعة: الأولى. بيروت: الناشر: دار الكتب العلمية.
- الحسنى، هاشم معروف. دراسات فى الحديث والمحدثين. بيروت: الناشر: دار التعارف للمطبوعات.
- الحموى، شهاب الدين أبو عبد الله ياقوت بن عبد الله الرومى. (١٩٩٥ م). معجم البلدان. الطبعة: الثانية. بيروت: الناشر: دار صادر.
- حميد، أحمد بن محمد. كتابة الحديث بين النهى والإذن. الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف بالمدينة المنورة.
- الخطيب البغدادي: أبوبكر أحمد بن على بن ثابت. شرف أصحاب الحديث. تحقيق: د. محمد سعيد خطى اوغلى. أنقرة: الناشر: دار إحياء السنة النبوية.
- الخطيب، محمد عجاج. (١٤٠٢ هـ - ١٩٨٢). أبو هريرة راوية الإسلام. الطبعة: الثالثة. ناشر: مكتبة وهبة.
- الخطيب، محمد عجاج. (١٤٠٠ هـ - ١٩٨٠ م). السنة قبل التدوين. الطبعة: الثالثة. بيروت - لبنان: الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- خليفات، مروان. وركبت السفينة. الناشر: مركز الغدير للدراسات الإسلامية.
- الدارمى، أبو محمد عبدالله بن عبدالرحمن. (١٤١٢ هـ - ٢٠٠٠ م). سنن الدارمى. تحقيق: حسين سليم أسدالدارانى. الطبعة: الأولى. المملكة العربية السعودية: الناشر: دار المغنى للنشر والتوزيع.
- الدارمى، أبو محمد عبدالله بن عبدالرحمن. (١٤٣٦ هـ - ٢٠١٥ م). مسند الإمام الدارمى. تحقيق: الدكتور/ مرزوق الزهرانى. الطبعة: الأولى. الناشر: (بدون ناشر) (طبع على نفقة رجل الأعمال الشيخ جمعان بن حسن الزهرانى).
- داوود، زكريا عباس. (١٩٩٥). تأملات فى الحديث عند السنة والشيعة. بيروت: الناشر: دار النخيل للطباعة والنشر.
- الذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان. (١٩٨٥ م). سير أعلام النبلاء. الطبعة: الثالثة. ناشر: مؤسسة الرسالة.
- الذهبي: محمد بن أحمد بن عثمان. (١٩٩٨ م). تذكرة الحفاظ. ناشر: مؤسسة الرسالة.
- الرازى، أبو عبدالله محمد بن عمر بن الحسن. (١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م). المحصول. تحقيق: الدكتور طه جابر فياض العلوانى، الطبعة: الثالثة. الناشر: مؤسسة الرسالة.

- الرامهرمزی. أبو محمد الحسن بن عبدالرحمن بن خلاد. (۱۴۰۴هـ). المحدث الفاصل بین الراوی والواعی. تحقیق: د. محمد عجاج الخطیب. الطبعة: الثالثة. بیروت: الناشر: دار الفكر.
- رضا: محمدرشید بن علی. مجله المنار. الطبعة: السنة الحادية عشر - العدد الثالث - ربيع الأول.
- الزرقانی. محمد بن عبدالباقی بن یوسف المصری الأزهری. (۱۴۲۴هـ - ۲۰۰۳م). شرح الزرقانی علی موطأ الإمام مالك. تحقیق: طه عبد الرؤوف سعد. الطبعة: الأولى. القاهرة: الناشر: مكتبة الثقافة الدينية.
- سباعی، مصطفى بن حسنی. (۱۴۰۲هـ - ۱۹۸۲م). السنة و مكانتها فی التشريع الاسلامی. الطبعة: الثالثة. دمشق - سوريا: الناشر: المكتب الإسلامی.
- السجستاني: أبو داود سليمان بن الأشعث. (۱۴۳۰هـ - ۲۰۰۹م). سنن أبي داود. چاپ اول. القاهرة دار الرسالة العالمية.
- السيوطی، عبدالرحمن بن أبی بكر، جلال الدين. (۱۴۲۵هـ - ۲۰۰۴م). تاريخ الخلفاء. تحقیق: حمدي الدمرداش، الطبعة الأولى. الناشر: مكتبة نزار مصطفى الباز.
- الشاطبي: إبراهيم بن موسى. (۱۹۹۷م). الموافقات. الطبعة الأولى. دار ابن عفان.
- الشافعي، علي جمعة (مفتي الديار المصرية). (۲۰۰۲م). جامع الأحاديث - ويشتمل على جمع الجوامع للإمام السيوطي، والجامع الأزهر وكنوز الحقائق للمناوي، والفتح الكبير للنبهاني. الطبعة الأولى.
- الشافعي، أبو عبدالله محمد بن إدريس. (۱۳۵۸هـ / ۱۹۴۰م). الرسالة. تحقیق: أحمد شاكر. الطبعة: الأولى. مصر: الناشر: مكتبة الحلبي.
- الشهرستاني، السيد علي. (۱۴۲۰هـ). منع تدوين الحديث. قم: الناشر: مركز أبحاث العقائدية.
- صالح، شيخ عبد المنعم. (۱۹۸۱م). دفاع عن أبي هريرة. چاپ دوم. بیروت: دارالقلم.
- الصنعاني، أبو بكر عبدالرزاق بن همام اليماني. (۱۴۰۳هـ). المصنف. تحقیق: حبيب الرحمن الأعظمي. الطبعة: الثانية. بیروت: الناشر: المكتب الإسلامی.
- الطبرانی، أبو القاسم سليمان بن أحمد. (۱۴۲۰هـ، ۱۹۹۹م). المعجم الأوسط. تحقیق: محمدحسن محمدحسن اسماعيل الشافعي. الطبعة الأولى. دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع عمان الأردن.
- الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد. (۱۳۸۷هـ). تاريخ الطبري = تاريخ الرسل والملوك، الطبعة: الثانية. الناشر: دارالتراث بيروت
- عبدالغني، عبدالغني بن محمد عبد الخالق. (۱۹۸۶م). حجية السنة. الرياض: الناشر: الدار العالمية للكتاب الاسلامی.
- عبد الغني، عبدالغني بن محمد عبد الخالق. (۱۹۸۹م). الرد على من ينكر حجية السنة. الطبعة: الأولى. الناشر: مكتبة السنة.
- عثمانی، محمدرافع. كتابت حديث عهد رسالت و عهد صحابه مين. كراچي - پاکستان: ناشر: ادارة المعارف.
- العثماني، شيبير احمد. (۲۰۰۶م). فتح الملهم شرح صحيح مسلم. بيروت - لبنان: الناشر: دار احياء التراث العربي.
- العسكري، السيد مرتضى. (۱۴۲۶هـ). معالم المدرستين. الطبعة الثانية. الناشر: مركز الطباعة والنشر. للمجمع العالمي لأهل البيت.

- الغزالی، أبو حامد محمد بن محمد. (١٩٩٣م). المستصفى من علم الأصول دار الكتب العلمية. الطبعة: الأولى.
- القزوينى، ابن ماجة أبو عبدالله محمد بن يزيد و ماجة اسم أبيه يزيد. (١٤٣٠هـ - ٢٠٠٩م). سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي. الطبعة: الأولى. الناشر: دار الرسالة العالمية.
- القشيري، مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري. (١٩٧٢م). صحيح مسلم. چاپ دوم. بيروت: دار احياء التراث العربى.
- گیلانی، سيد مناظر احسن، تدوين حديث. لاهور- پاکستان: ناشر: الميزان ناشران و تاجران كتب.
- مالك بن أنس، موطأ الإمام مالك، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي. بيروت - لبنان: الناشر: دار إحياء التراث العربى.
- المتقى الهندى: علاء الدين على بن حسام الدين. (١٤٠١هـ/١٩٨١م). كنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال. تحقيق: بكرى حيانى - صفوة السقا. الطبعة: الطبعة الخامسة. الناشر: مؤسسة الرسالة.
- المعلمى اليمانى، عبدالرحمن بن يحيى بن على. (١٤٠٦هـ/١٩٨٦م). الأنوار الكاشفة لما فى كتاب "أضواء على السنة" من الزلل والتضليل والمجازفة. بيروت - لبنان: الناشر: المطبعة السلفية ومكتبتها / عالم الكتب.
- الموسوى، السيد عبدالحسين شرف الدين. (ب، ت) أبو هريرة. قم إيران: الناشر: مؤسسة أنصاريان للطباعة والنشر.
- نجم. (١٣٩٩هـ). عبدالمنعم السيد. تدوين السنة و منزلتها. المدينة المنورة: الناشر: الجامعة الإسلامية.
- الهيثمى. (١٤١٤هـ، ١٩٩٤م). أبوالحسن نورالدين على بن أبى بكر بن سليمان. مجمع الزوائد و منبع الفوائد. تحقيق: حسام الدين القدسى. القاهرة: الناشر: مكتبة القدسى،